

اصول، مفقود، ادعای موجود

هشدار به آخرین ولیعهد

<مطلبی که همه درباره اش میگویند نمیتواند یکسره
بی اساس باشد ولی میتواند کاملاً غیراصولی باشد>

بخش بیست و چهارم

پاسخ به اعتراض..

امیر فیض- حقوقدان

آقای مصطفی عرب نامه ای خطاب به اینجانب ارسال داشته اند که ابتدا متن آن و سپس پاسخ آن به استحضار رسانده میشود:

[[با درود جناب امیر فیض

ایکاش ایمیلتان را داشتم و مجبور نمیشدم با واسطه با شما صحبت کنم. آقای امیر فیض، شما و پیروانتان تمامی سعی و کوششتان را بعد از انتشار بیانیه به حواشی معطوف داشته و متأسفانه اصل ماجرا در این میان فراموش شده است. آیا بجای اینکه شما و مریدانتان وقت خود را صرف انتقاد از امضاء کنندگان و روانکاوی آنان کنید، بهتر نیست تحقیق نمایید تا بشما نیز ثابت شود که گفته هایشان صحیح و دلواپسی آنان از آینده ایران بجاست؟ از طرفی، اگر شما این اجازه را بخودتان میدهید که دیگران را روانکاوی کنید، آیا آنان حق ندارند شما و مریدانتان را افراد «متعصب» بدانند. البته شما خوبی میدانید که «تعصب» همانند «سادیسیم» یک نوع بیماری روانی است، حتی خطرناکتر!؟

خواهش میکنم یک دهم وقتی که شما و همراهانتان صرف توهین، توجیح موقعیت، روانکاوی و قضاوت امضاء کنندگان میکنید، به اصل موضوع که همانا جاناندازی فدرالیسم و بخطر افتادن تمامیت ارضی ایران توسط ایران ستیزان است، بپردازید!!؟

ضمناً بخاطر داشته باشید که شما شخصاً با کلیات بیانیه موافق بودید و بمن اظهار کردید اگر نحوه نگارش یک پاراگراف بیانیه کمی آرامتر نوشته میشد، شما هم آن بیانیه را حتماً امضاء میکردید

یکبار دیگر خواهش میکنم از حاشیه بگذرید و به اصل وقایع اتفاقیه که یکپارچگی و تمامیت ارضی کشور عزیزمان ایران میباشد، بپردازید

با تشکر - پاینده ایران]]

ایران یارگرایی آقای مصطفی عرب

بادرود، نگرانی برای وحدت و یکپارچگی ایران از قوانین ارگانیک است که بصورت احساسات در وجود ایرانیان باملیت، رسوبی اقرانی و کهن دارد. همانطور که شاهنشاهی ایران با هویت ایرانیان، ایران را بوجود آورده و سجنین یکدیگرند.

تردید نیست که همه کسانی که در جریان نامه هشدار قرار گرفته اند با قانون ارگانیک حراست از وحدت و تمامیت ارضی ایران همخو و هم جوشند ولی آنها متاسفانه در این ماجرا عقب مانده اند که حفظ هویت و اعتبار نماد و هویت ایرانی یعنی اعلیحضرت رضاشاه دوم نمیتواند منفک از موجودیت ایران باشد شعار خدا شاه و میهن - ز فرهنگ روشنگر پربهاست، گواه شکل گیری فرهنگ ایرانیان از توامان شاه و میهن است.

در نتیجه درجریانی قرار گرفته اند که نه تنها بوحدهت و تمامیت ارضی ایران کمکی نمیشود بلکه قائمه وحدت ملی و استقلال کشور که در فرهنگ و باور ما ایرانیان پادشاه است را هدف شکستن و بی اعتبار شدن قرار داده اند.

تمام تحریرات و مقالات متعدد سنگردر این راستا بوده و هست که هم استقلال و تمامیت ارضی کشور محفوظ بماند و هم اعتبار و شخصیت سیاسی و اجتماعی و قانونی اعلیحضرت رضاشاه دوم مصون از تعرض بماند.

این را بنده نمیگویم قانون اساسی مشروطیت و سنت پادشاهی ایران از ابتدای مشروطیت بصورت قانون بنا گذارده است.

بالتبع طرفداران پادشاهی و حقانیت تداوم مشروعیت سلطنت مشروطه ایران **از جمله سرکار** نمیتوانند از رعایت آن غافل بمانند در حالیکه **قانون اساسی مشروطیت شاه را منزه از مسئولیت میداند** ما که از **قانون اساسی مشروطیت خط سیاسی و فلسفی و حقوقی میگیریم** نمیتوانیم شاه را در مدار مسئولیت قرار دهیم و در نهایت نمیتوانیم محکمه صحرانی ترتیب بدهیم و او را به شدید ترین مجازات ها **آنهم ۴ بار محکوم کنیم** اینها متعارض است و انسان منطقی و اصولی نمیتواند پذیرای آنها باشد. نگرانی و دلواپسی از تجزیه ایران حکمش و ضدش این نیست که محکمه صحرانی برای نه اعلیحضرت که هیچکس تشکیل داد و طرف رابه دشمنی با موجودیت ایران محکوم کرد.

شما اگر فرزندان به انحرافات **آنهم حرفی** و نه عملا کشید شد و خیلی هم سعی کردی ولی موثر نشد به خاطر حرفهائی که زده سرش رامیبرید؟ **حتما نه.**

شاهد رفتار سنگر

اجازه فرمائید بایک سابقه، صحبت ادامه یابد تا همانطور که خواسته اید مبنای گفتگو بر اساس تحقیق و سند و موضوع متوجه متن باشد نه حاشیه!

در سال ۱۳۷۴ خبری راکیهان لندن منتشر نمود زیر عنوان <از خودمختاری کردها در چهارچوب یک ایران متحد جانبداری شد> مشروح خبر این بود که اعلیحضرت به اتفاق منوچهر گنجی و با حضور کنت تیمرمن آمریکائی متصدی تز تجزیه کشورهای خاورمیانه و حزب دمکرات کردستان پس از ۲ ساعت مذاکرات محرمانه موافقت نامه ای برای خودمختاری کردها در چهارچوب یک ایران متحد و همکاری طویل المدت با گنجی امضا شده است.

بلافاصله سنگر که بوسیله اینجانب مدیریت میشد، سنگری تحت عنوان فوق العاده به تاریخ ۱۶ مرداد ۷۴ تحت عنوان **موافقت شوم** با مرکب قرمز انتشار داد (استفاده از مرکب قرمز برای اولین بار و آخرین بار در مورد موافقت شوم در چاپ سنگر بکار گرفته شد).

یک جمله آغازین مقاله به اینجا آورده میشود تا حساسیت اینجانب نسبت به موضوع تجزیه کشور، گوشواره این تحریر باشد. عبارت سنگر چنین است:

«در کمال تاسف از خبر کیهان آگاه شدم اکنون در حالیکه بسیار مضطرب و پریشان و قدری هم عصبانی، این تحریر فوق العاده را با اشتاب هرچه بیشتر تنظیم میکنم. برایم باورکردنی نیست که شاه چنین موافقتی کرده باشند؛ اما از آنجا که قضیه بسیار با اهمیت است و عموم سلطنت طلبان در اتهام ناشی از این فاجعه شریک و دخیل شناخته میشوند لذا نمیتوان قضیه را به اعتبار شک و تردید به دفع الوقت گذرانید و باید اصل، اصالت خبر را گرفت مگر اینکه بصورت موثر و متناسب تکذیب شود.....»

(همان سنگر ۱۶ مرداد ماه ۷۴)

اشاره بالا و مراتبی که در ذیل خواهد آمد نشان میدهد که سنگر و تحریرات کنونی همه در متن است نه حاشیه. **آیا سرکار که مجله پژوهش را داشته اید اصلاً ذره ای به آن موضوع حساس یعنی موافقت شوم اشاره ای داشته اید** پس قبول کنید که بنده هم نسبت به وحدت و تمامیت ارضی کشورم سخت حساس و نگرانم ولی با این مهم که **اعتبار و سلامت سلطنت و اعلیحضرت رضا شاه دوم از مبانی و اسباب حتمی استقلال و تمامیت ارضی است.**

در آن مقاله یک عنوان داخلی به **آیا ها** اختصاص داده شده است که ۱۴ مورد است که به مناسبت این تحریر به بعضی از آنها اشاره میشود تا حساسیت بنده نسبت به تمامیت ارضی برای شما مکشوف و مستند باشد.

◀ اسناد سیاسی نشان میدهد که بین اعلیحضرت و منوچهر گنجی هیچگونه همکاری سیاسی وجود نداشته است چگونه است که در اولین ملاقات، مسئله خود مختاری کردها آنهم با حضور کنت تیمرمن مطرح و به موافقت نامه هم منجر میشود؟

◀ از آنجا که ملاقات شاه و گنجی بفاصله کوتاهی پس از ملاقات ۱۵ دقیقه ای اعلیحضرت و کلینتون (تصادفی) صورت گرفت آیا میتوان بین این ملاقات و جلسه با حضور تیمرمن و موافقت شوم با خود مختاری کردها رابطه ای دانست؟ از قبیل اینکه آقای کلینتون گنجی را برای توجیه خواست آمریکائیه در عبارات دیپلماتیکی معرفی کرده باشد؟

◀ آیا فشار خاصی روی شاه بوده است که یکباره وبدون مقدمه بارمسئولیت (نه حقوقی) چنین موافقت شومی که بدون تردید منافی با استقلال وتمامیت ارضی کشوراست برعهده گرفته اند آیا برای کسی که همه چیزرابه حاکمیت مردم رجوع میدهد، موافقت با خودمختاری که مقدمه تجزیه ایران است امری خارق العاده وپلی برروی اصل حاکمیت نیست؟

◀ آیا درحالی که درست دوهفته قبل ازاین موافقت شوم، اعلیحضرت درمصاحبه رادیو صدای ایران از خطرتجزیه ایران ابراز نگرانی فرمودند چگونه ممکن است کبریت تجزیه ایران را شخصا بزنند؟

حاشیه مهم

گروگان بودن اعلیحضرت به همین معناست که افکار و نظراتشان نیز متأثر ازخواست کشور گروگان گیراست وهمانطور که درموافقت شوم اعلیحضرت وگنجی وتیمرمن، آن موافقت نامه تحمیل اعلیحضرت شده بود، ماده ۱۱- شورای تجزیه طلبان نیز با همان ماهیت تحمیل، همراه بوده است به این نکته توجه شود که در بین ۱۷ ماده قطعنامه شورای تجزیه طلبان حتی یک اشاره ای ضمنی به حقانیت قانون اساسی و تداوم آن نشده وهیچ اثری هم ازسلطنت نیست ولی محکم وقرص، مسئله تجزیه ایران درماده ۱۱ پیاده شده است، چرا؟ زیرا هم تجزیه ایران وهم قطع تداوم سلطنت وحقانیت قانون اساسی مشروطیت خواست گروگان گیریعنی آمریکاست.

تیمرمن درسال ۱۳۷۴ موفق نشد وزمینه سازی برای تجزیه ایران شکست خورد ولی ۱۶ سال بعد همان برنامه با ملاحظات وسیع ازقبیل ۲۰ هزارایرانی وامضای اعلیحضرت وخانواده سلطنتی منهای حضورتیمرمن درعلن، زیرعنوان ماده ۱۱ شورای تجزیه طلبان تحمیل اعلیحضرت گردید (پایان حاشیه)

گزیده هائی ازهمان مقاله

گزیده هائی ازهمان مقاله برای اخذ نتیجه معتبربه اینجا آورده میشود:

◀ حدشاه همان است که درمتمم قانون اساسی وسوگند سلطنت آمده است مگر در سوگند سلطنت وفاداری به خود مختاری هم بوده است؟

◀ اگرایشان خودشان را شاه نمیدانند، رضاپهلوی ویا یک فردعادی میدانند که کاره ای نیستند تا چنین توافقی بفرمایند (ازکیسه خلیفه که نمیتوان بخشید).

◀ عقاید ونظرات وخواستههای شاه تا آنجا که مباین با استقلال مملکت وتمامیت ارضی کشور و قوانین بنیادی جامعه نباشد قابل تحمل است گرچه متضمن زیان های مادی و معنوی فردی باشد ازقبیل ولی برخی ازمسائل ازجمله همین خودمختاری اقلیت ها که مسلما موجب فساد دراستقلال وتمامیت ارضی کشوراست قابل تحمل نیست.

قابل توجه آقای عرب

در صفحه نهم همان سنگرزیر عنوان چه باید کرد، پس از مختصر توضیحی گفته شده:
 >از طرف دیگر ماسلنتن طلبان و بطور کلی ایرانیان ناسیونالیست یک وظیفه دیگری هم داریم
 و آن آموزشی بنیادی و فرهنگی است که <فریادشاهی را اهورامزدا به ایرانیان داده است
 ایرانیان باید شاه را از شر اهریمنان ویلیدی ها حفظ کنند> *
 ما در این ماجرای سیاه و لحظات هیجان انگیز تاریخ، در این مسیر پرخروش اتهام تجزیه طلبی
 کشور که گناهی بس عظیم و خیانتی وحشتناک است* نباید تنها به فکر برائت خود باشیم باید شاه
 را نجات بدهیم و از اتهام یاک کنیم *

بیشنهاد میشود

>سلطنت طلبان و مشروطه خواهان مشترکا از همه امکانات برای عدول شاه از چنین موافقتی
 قیام کنند با اعتصاب مطبوعات، تعطیل مبارزات مدت دار عدم شرکت در مجالس و هرکاری که
 از دستشان برمیآید* مخالفت خودشان را با موافقت شاه اعلام دارند و از شاه قاطعانه بخواهند که
 از موافقتی که برایشان تحمیل شده است فوراً عدول فرمایند<

توضیح اینک = انتقادات سلطنت طلبان و مقالات متعدد سنگرتا اول مهرماه همان سال سبب شد
 که اعلیحضرت از موافقت شوم با منوچهر گنجی عدول فرمودند.
 (مشروح درسنگر اول مهرماه ۷۴ مقاله رفع اثر- تشکروسپاس از اعلیحضرت)

شاه و اهریمنان*

شاه و اهریمنان که در فرمان اهورا مزدا آمده است در این روزها همین کسانی هستند که محکمه
 صحرائی علیه اعلیحضرت تشکیل داده اند اتهامات بنیان کن و ظالمانه و آزار دهنده به
 اعلیحضرت میزنند.

از دستتان برمیآید*

یعنی آنچه که سنت و فرهنگ ایرانی و اعتقاد به الوهیت و مقام شاه، حکم بر آن نهاده نه
 اینکه به دشمنی با موجودیت ایران که اعدام است محکوم کنیم.

به فکر برائت خود بودن*

عبارت <مانباید تنها به فکر برائت خود باشیم> در مقاله سنگر، دقیقاً موردی است که امروز مورد
 عمل محکمه صحرائی و هواداران است که سعی میکنند با سکوت و نادیده گرفتن حکم محکومیت
 اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران، برای خود تحصیل اعتبار مجازی کنند.

مقصود از اتهام چیست*

مقصود از اتهام به شاه اتهام عوام است، نه حقوقی و قانونی زیرا اتهام ناشی از قانون شکنی و مسئولیت قانونی آن است و همان قانونی که صلاحیت تشخیص اتهام را دارد شاه را از مسئولیت مبرا دانسته و فرامین و خواسته‌های شاه را وقتی قابل اجرا میداند که رئیس مربوطه آنرا امضا کند یعنی آن وزیر قبول مسئولیت کند.

از نظر حقوقی تمام جزء کل اظهارات اعلیحضرت در هاشم قانون اساسی و سنت سلطنت ایران فاقد مسئولیت و لاجرم عدم ورود اتهام قانونی است ولی بین اتهام ناشی از قانون و اتهام ناشی از برداشت عوام تفاوت است و همین دومی است که با آنکه ریشه حقوقی و قانونی ندارد ولی ضایع کننده اعتبار متهم است.

افکار عمومی خاصه عوام مانند زلزله است در فروریختن اعتبار و اعتماد عمومی.

اظهارات اعلیحضرت در باب فدراتیو و یا تقسیم قدرت و امثال آنها بعنوان یک شهروند در کلاس آزادی بیان شناخته میشود و مشمول صیغه اتهام و خیانت به کشور محسوب نمیگردد و اساسا شرط ورود اتهام قصد و فعل است نه حرف و یا فکر.

◀ مقاومت سرسختانه تحریرات در مقابل ماده ۱۱ و تخصیص عنوان تجزیه طلبان به شورای ملی همه و همه که محتوی و راس تحریرات قرارداد، نشان مخالفت با بیانات و اظهارات اعلیحضرت در رابطه با فدراتیو شدن کشور و مسائل تابعه است بنابراین نمیتوان گفت که بنده نوعی، با اعتراض به جریانی که بهر حال با احتمال بسیار ضعیفی هم ممکن است به تمامیت ارضی ایران لطمه ای بزند مخالفم ولی فرق است بین اعتراض و انتقاد با تهدید کردن و حکم دشمنی با موجودیت ایران و آنهمه تحقیر که عاقدانه به اعلیحضرت همایونی رضاشاه دوم داده شده است.

آقای عرب؛ یکبار دیگر آن اتهامات را با هم مرور میکنیم و قضاوت را هم بر عهده شما میگذارم:

دشمن موجودیت ایران - خائن - شارلاتان - احمق - کوتاه بین - بی سواد - پول پرست - بی آبرو - حقه باز - مفتضح - پشه - عروسک و غیر قابل اعتماد.

شما آقای مصطفی عرب آیا به اتهامات و فحاشی های بالا نام انتقاد میگذارید؟ و این قبیل گفته ها با باور شما به احترام به مقام شاه که آنرا در عبارت «اعلیحضرت همایونی رضاشاه دوم» تجلی میدهد همخوانی دارد؟ آیا شما حاضرید که تنها یکی از آن فحش ها در شناسنامه سیاسی شما قید شود؟

آیا با تشکیل محکمه صحرانی خودسرانه و محکوم ساختن اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران که در واقع سلب صلاحیت عام از ایشان است مسئله وحدت و تمامیت ارضی کشور حل شده و دیگر جای نگرانی نیست؟ آیا اگر اعلیحضرت خائن و احمق و شارلاتان و پشه شناخته شد مشکل

نجات ایران حل شده است ویا خواست جمهوری اسلامی که دربی اعتبارکردن اعلیحضرت است
تامین شده است؟ آیا این اعمال دوستان شما گواه مدفون ساختن همان شعار چو فرمان یزدان
چو فرمان شاه است که سرکار آنرا نگبانی میکنید نیست؟

روانکای دیگران

روانکای دیگرانی که درکارسیاسی ویا فعالیت های اجتماعی هستند کارنادرست ویا خلاف قانون نیست درمورد روانکای امید دانا خود ایشان بنده را پدرمعنوی سلطنت طلبان نامیده است این عنوان برای بنده ایجاد تکلیف کرد که به ایشان بگویم بچه به بیماری خود بزرگ بینی وآزار رسانی به دیگران مبتلا شده ای به بی وفائی به ولی نعمت خود شهره گشته ای خود را به پزشکی متخصص نشان بده ازحد خودت غافل شده ای وبرای اینکه بتوانم ایشان را قانع کنم متوسل به استدلال ونمونه هاشدم مگرنگفته اند:
 > اگربینی که نابینا وچاه است اگر دستش نگیری آن گناه است<

تعصب و سادیسیم

دراین فرصت کوتاه این توجه اضافه شود که تعصب با سادیسیم خیلی تفاوت دارد.

تعصب جانبداری ازفکرو عقیده ویا روش وعادت است ونهی ومنعی برآن نیست خاصه که تعصب نسبت به باورها، اساس ملیت ها و ادیان راشکل میدهد ولی سادیسیم یک بیماری منفور است که وارد برعادت وتعصب میگردد و آنرا تحت الشعاع قرارمیدهد وبیشتر متمایل به عمل است نه فکرو امثال آنها که معروفترین انواع آن همان آزار رسانی به غیراست مهمترین تفاوت بین تعصب و سادیسیم این است که تعصب هنجارهای قانونی و اخلاقی را نقض نمیکند ولی سادیسیم میکند. عمل ناشییه از سادیسیم جرم است ولی از تعصب خیر. تعصب را برخی به غیرت تشبیه کرده اند ولی هیچکس حتی کسانی که به سادیسیم مبتلا هستند سادیم را غیرت ندانسته اند بلکه رضایت خاطر ونفس میدانند.

خواهش متقابل

متقابلا بنده هم از سرکار خواهش دارم اول اینکه تحریرگروگان شاه (طرح هنری برشت) که بنابر درخواست حضرتعالی از طرف جاوید ایران برایتان فرستاده شده با دقت بخوانید و بر آن مسلط شوید که بیداری در آن مورد، کلید تشخیص مشکلات حاکم بر مبارزه است تا آنچه را که دیگران در خیال و آینه میبینند حضرتعالی درخشت خام به بینید.

تشکر اتم رابه مناسبت عدول شما از آنچه که با اعتقاد فکری شما نسبت به تداوم حقانیت سلطنت اعلیحضرت منافی و متضاد است تجدید میکنم و از شما میخوام این عبارت روناس آرا رابه دوستان خودتان یاد آوری کنید
 برای برگشتن هیچوقت دیر نیست اما بشرطی که زیاد دور نشده باشی.